ادامه از صفحه ۵

مدیریت آب در وزارت نیرو راه‌حل تفکیکی ندارد

شما در توضیح انحرافاتی که منجر به شکل‌گیری بحران آب در خوزستان شد، مسئله انتقال آب را هم مطرح کردید، دراین‌باره چه نظری دارید؟

هیچ وقت نباید آب را پیش صنعت برد، همیشه صنعت را در کنار آب ایجاد می‌کنند. یکی از بزرگ‌ترین فجایعی که در ایران اتفاق افتاده، این است که نواحی کویری ایران کانون تمرکز شهرک‌های صنعتی شده است. در ناحیه خراسان رضوی بیش از هزارو ۵۰۰ واحد صنعتی و تجارتی، در یزد بیش از ۴۳ شهرک و ناحیه صنعتی و در کرمان بیش از ۲۸ شهرک و ناحیه صنعتی ایجاد شده است. صنایع عمده این شهرک‌ها عبارت‌اند از صنایع نساجی، شیمیایی، انواع محصولات پلاستیکی و لوله‌سازی، برق و الکترونیک، صنایع فلزی، غذایی، معدنی، سلولزی، مصالح ساختمانی و صنایع آب‌بر کاشی و سرامیک و... . این نوع نظام توسعه‌ای با خود ویرانی و خسارات جبران‌نشدنی به همراه آورده‌اند.

جغرافیای سرزمین ایران وضعیت ویژه‌ای به آن داده که برای توسعه مطلوب ناگزیر به تبعیت از اصول آمایش سرزمین بوده که متأسفانه نادیده انگاشته شد. اگرچه ایران کشور پهناوری است؛ ولی بیش از ۷۵ درصد آن کوهستانی و کویری و غیرقابل استفاده است. توزیع ۳۰ درصد منابع آب در ۵/۵ درصد کشور و ۷۰ درصد منابع آب در ۹۴/۵ درصد بقیه کشور نشان‌دهنده توزیع نامتناسب آب در پهنه سرزمین است.

آمایش سرزمین یعنی «تنظیم رابطه بین انسان، فضا و فعالیت‌های انسان در فضا»؛ دانشی است برای راهیابی به تعادل توسعه هم در بخش‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، زیربنایی، محیط زیست و هم در مناطق و نواحی جغرافیایی سرزمین مانند استان، شهر و روستا. یعنی کاربری بهینه سرزمین با توجه به توان اکولوژیکی آن برای طرح‌های مختلف توسعه. آمایش سرزمین اولین بار در دهه ۱۳۴۰ مطرح شد. متعاقبا مرکز آمایش سرزمین در سازمان برنامه و بودجه تشکیل و اولین مطالعات آمایشی از سوی شرکت ستیران انجام شد. از آن تاریخ تاکنون دفتر آمایش سرزمین با بیش از ۵۰ سال پیشینه بدون اینکه تاثیری در فرایند توسعه کشور داشته باشد، همچنان در سازمان برنامه دایر است. به‌جرئت می‌توان گفت به سبب ناکارآمدی و بی‌توجهی به اصول سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در چارچوب آمایش سرزمین، هر آنچه در ۴۰ سال گذشته بر کشور و بر خوزستان و بر مردم ایران رفته، ناشی از عدم اعمال اصول آمایش سرزمین در پهنه کشور به همراه عدم تحدید جمعیت رو به افزایش بوده است.

بنابراین از نظر شما خروج از بحران خوزستان نیازمند بازگشت به رعایت اصول آمایش سرزمین است؟ یعنی رفع بحران خوزستان نیازمند توجه به کل پهنه سرزمینی ایران است؟

خوزستان امروز که به سوی کم‌آبی، خشکیدگی و بحران‌های پیچیده اجتماعی می‌رود، یک‌شبه در این سراشیبی غلتان نشد؛ بلکه در طی چهار دهه بی‌برنامگی در غیبت سیاست‌گذاری و آینده‌نگری و مدیریت ناکارآمد در سراشیبی تخریب قرار گرفته است. خوزستان با مشکلات مزمنی در مقیاس کلان روبه‌رو شده که راه‌حل سریع ندارد.

مشکل اساسی و علت اصلی توسعه‌نیافتگی کشور و خوزستان شیوه مدیریت و الگوهای به‌کاررفته است. ما با یک حلقه مفقوده روبه‌رو هستیم که بتواند زنجیره کارشناسی توانمند کشور را به مسئولان بقبولاند، متصل کند و در عرصه کشور کارآمد و تاثیرگذار کند.

مادام که در ایران نگرش انتزاعی با رویکرد توسعه‌گرا و احترام به کرامت انسانی جایگزین نشود، عزم و اراده توسعه اختیار نشود، آمایش سرزمین بعد از ۵۵ سال مدنظر قرار نگیرد، مدیریت حوضه‌های آبریز در دستور کار قرار نگیرد، سیاست‌گذاری درازمدت توسعه کشور تعریف نشود و اراده اجرای سیاست‌ها اتخاذ نشود، قانون‌گرایی حاکم نشود، مدیریت نظام‌مند به جای مدیریت آمرانه نشنیند، بحران‌ها هم کاهش نخواهند یافت و گفت‌وگوهای علمی و فنی هم به جایی نخواهند رسید.

درمورد مسئله خاص خوزستان نیز مدیریت آب در وزارت نیرو راه‌حل تفکیکی ندارد، اصلاح وزارت نیرو به گونه شایسته و برقراری نظام حکمرانی مطلوب آب به گونه انتزاعی و تجریدی مقدور نیست؛ زیرا وزارت نیرو جزئی از مجموعه دولت است و راه‌حل اصلاح مدیریت آن نیز از کریدور اصلاح و تغییر در ساختار دولت می‌گذرد. اگر ساختار دولت پذیرای تغییر و تحول اساسی یا پارادایم‌شیفت باشند، می‌توان به آینده آب کشور و آینده وزارت نیرو هم امیدوار شد.

نظام برنامه‌ریزی نامتناسب با شرایط اقلیم و سرزمین ایران سبب شد تا در مدت ۴۰ سال گذشته، ترکیب افزایش جمعیت، تمرکز سکونتگاه‌ها، جانمایی نادرست بسیاری صنایع، بی‌توجهی به اصول آمایش سرزمین و عدم مدیریت بر مبنای ظرفیت و مقتضیات حوضه‌های آبریز، وضعیت منابع آب ایران را در شرایط نامناسبی قرار دهد. ساختار مدیریت آب بدون تناسب با مقتضیات کشوری خشک و نیمه‌خشک، کم‌توجه به سازگاری با کم‌آبی و بدون آمایش سرزمین، وضعیتی ایجاد کرد که مشکلات امروز محصول آنهاست.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، دستیابی به توسعه پایدار نیازمند به‌کارگیری دانش آمایش سرزمین است تا هم میان بخش‌های اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی اقتصادی و توسعه تعادل پدید آید و هم میان مناطق مختلف جغرافیایی هماهنگی شکل گیرد.

دفاع از طالبان آبرو نمی‌آورد

ادامه از صفحه ۴

باور کنیم، فقط بخش کوچکی از مشکلات در اجرای دموکراسی و ساختار سیاسی این کشورها مربوط به مداخله بیگانگانی همچون آمریکا، انگلیس و بعضا اسرائیل است. مشکل اصلی به این بازمی‌گردد که اولا هیچ‌گاه نهادهای مدنی و اجتماعی و نخبگان مستقل و رسانه‌های آزاد، فرصت پیدا نکردند که وارد برهه دموکراتیزاسیون و یاریگر دموکراسی شوند. دوم اینکه مقاومتی که ازسوی جریانات فکری سنتی شکل گرفته، همواره برای این دموکراسی‌ها دردسرساز و مشکل‌ساز بوده و هست. ما درمورد مشکلات دولت‌های غنی و کرزای و رقابت غنی و عبدالله‌عبدالله صحبت می‌کنیم اما در عراق هم همین مشکلات را به شکل دیگری داشتیم. جالب است یکی از نخستین و بزرگ‌ترین معضلات و بحران‌های هر دو کشور، پدیده بسیار خطرناک و زشت فساد مالی است. گفته می‌شود بخش عظیمی از سرمایه‌هایی که آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و افراد دیگر به افغانستان و عراق آوردند حیف و میل شده است. گفته می‌شود دولتمردان در این دو کشور به ثروت‌های میلیاردی دست پیدا کرده‌اند. به‌ویژه درمورد عراق این خیلی صدق می‌کند. چون مهم‌ترین تفاوت عراق و افغانستان ساختار اقتصادی این دو کشور است که عراق یک کشور ثروتمند مبتنی‌بر فروش نفت است. به گواه سخنان آقای برهم صالح، رئیس‌جمهور این کشور، در چند سال گذشته بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار پول با هویت‌های جعلی از عراق خارج شده و به بانک‌های خارجی منتقل شده است و خیلی راحت می‌توان گفت همه جنبش‌های سیاسی و حزبی در این فساد مالی عظیم نقش داشته و دخیل بودند و هر جنبشی حتی جنبش‌هایی که ادعای مقاومت و مردمی‌بودن دارند دستکم در حوزه گرداندن و اداره غیرقانونی گمرکات و مبادی مرزی و معاملات ارزی و فروش غیرقانونی دلار دست داشته‌اند. این حجم از فساد مالی فقط مبتنی‌بر این نیست که یک دموکراسی نیم‌بند ازسوی آمریکایی‌ها تأسیس شده است و آمریکا یا هر کشور دیگری عامدانه دولتمردان این کشورها را تشویق به فساد مالی می‌کند. این گویای این واقعیت است که هنوز کشورها، دولت‌ها، جوامع و مردمان ما در مقابل اصول و مفاهیمی حیاتی و مهمی همچون شفافیت مالی، نهادینه‌شدن دولت، برگزاری انتخابات آزاد، مفاهیم امنیتی مهمی همچون کنترل پول و سلاح مقاومت می‌کنند. اینها مسائلی است که پیش و بیش از آنکه آمریکایی یا صهیونیستی باشد، بسیار بسیار منطقه‌ای است؛ اینکه مسئله‌ای به نام فساد مالی به سرطان مشترک و مشابه بین کشورهای منطقه ما تبدیل شده است. فساد مالی موجود در افغانستان، ایران، عراق و سوریه تفاوت چندانی با هم ندارند. کجای این واقعیت تلخ با سیاست‌های آمریکا، استعمارگران، مستکبران و ظالمین خارجی ارتباط پیدا می‌کند؟ باز هم تأکید می‌کنم آنچه در افغانستان در حال شکل‌گیری بود بدون شک مقدماتی از سربرآوردن یک دموکراسی بود که من شخصا به عنوان یک همسایه بسیار دلخوش و امیدوار بودم به مشارکت زنان و دختران افغان در ایجاد ساختار دموکراتیک کشورشان و هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که یک‌دهم از آن مشارکت و پویایی در دوران طالبان تکرار نخواهد شد و دستکم در حوزه مشارکت زنان، جوانان، دانشگاهیان، مستقلین و فرهنگی‌ها در روند اداره کشور و تأثیر نهادهای مدنی شاهد فضای باز و پویا نخواهیم بود.

در شرایطی که این همه معضل ساختاری و سیستمی در کشورها و دولت‌های منطقه وجود دارد، خیلی‌ها تصور می‌کنند با رفتن آمریکا، مشکلات حل می‌شود. واقعا چنین است؟ بگذارید یک فرضیه کاملا تخیلی مطرح کنم. فرض کنیم یک صبح زود از خواب برخیزیم و در خبرها بخوانیم که کل جغرافیای ایالات متحده آمریکا با تمام شهرها و ساختمان‌ها و آدم‌هایش نیست شده و به جای آن، صدها میلیون درخت گردو سربرآورده! کل انگلیس و بخش یهودی‌نشین سرزمین فلسطین و اسرائیل هم از بین رفته و به جای آن، جالیز کدو و بادمجان داریم. آیا در آن صورت، مشکلات عدیده ساختاری کشورها و دولت‌های منطقه ما حل خواهند شد؟ بحران‌هایی همچون بی‌عدالتی، فقر، بی‌کاری، تفکیک قوای نمایشی، فساد مالی، نظام اداری منسوخ، نظام آموزشی فلج و ناکارآمد، همه و همه در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت نابود می‌شوند؟

خاطرمان هست که در سال ۲۰۲۰ میلادی در شهر کردنشین قمیشلوی سوریه چه اتفاقی روی داد و چرا مردم شهر، کاروان نفربرها و خودروهای نظامی آمریکایی را سنگ‌باران کردند. مردم سنگ پرتاب می‌کردند و می‌گفتند: چرا از منطقه ما می‌روید؟ ما را در برابر تهدید حملات داخلی و ترکیه رها می‌کنید؟ اینها فقط بخش‌هایی از واقعیات تلخ جغرافیایی هستند که در آن، دولتِ‌های منطقه ، طوری با مردم تا می‌کنند که بیگانه‌ای همچون آمریکا، بتواند در نقش منجی ایفای نقش کند و اتفاقا چیزی که بیش از همه به آمریکا خدمت می‌کند، رفتار دولت‌های تمامیت‌خواه و ناکارآمد است. تردید نکنیم در مدت زمانی بسیار کوتاه، جوانان و زنان و دختران افغانستانی، از دست طالبان به حال و روزی می‌افتند که حسرت ایام حکومت کرزای و غنی، دیگرباره در دل آنها زنده شود. ممکن است ما در یک تحلیل سطحی و شعاری، آنها را مزدور و دست‌پرورده آمریکا بدانیم، اما این داستان، راوی و روایت دیگری نیز دارد. این آدم‌هایی که به ناحق، مزدور خوانده می‌شوند، از کودکی در آمریکا تحصیل کرده‌اند. دانش اندوخته‌اند و تجربه کسب کرده‌اند و می‌توانستند به جای حکومت و قدرت، به‌دنبال رؤیای آمریکایی خودشان باشند.

آنچه اکنون در افغانستان با طالبان می‌گذرد، یک عنصر مشترک با کشورهای منطقه و کشورهای همسایه دارد که بحث دین، اسلام و مذهب است. کشورهای منطقه هرکدام خودشان را قطبی از قطب اسلام می‌دانند. طالبان چه زمانی می‌تواند در این مبحث نگران‌کننده باشد و چه زمانی این کشورها احساس خطر خواهند کرد؟

متأسفانه چنین به نظر می‌رسد که ما ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی هیچ‌کدام هراسی جدی از سربرآوردن یک جنبش خشن و تند اسلامی در افغانستان نداریم. آنچه برایشان بسیار اهمیت دارد، نفس خروج آمریکاست و اصلا به این فکر نمی‌کنند که در منطقه چه خواهد شد. چرا؟ شاید به این دلیل که حضور یک کشور دموکراتیک و آماده به حرکت در مسیر استقلال چندان به نفع کشوری مثل ترکیه نیست. اگر در افغانستان یک کشور قدرتمند دموکرات بر سر کار باشد، آیا ترکیه می‌تواند به راحتی خواهان این باشد که کنترل امنیتی فرودگاه کابل را به دست بگیرد یا خود را آماده کند که در استخراج منابع دو هزار میلیارد دلاری افغانستان سهیم باشد؟ خیر. در یک نگاه واقع‌بینانه کارنامه کشورهایی که مدعی‌اند براساس گفتمان ایدئولوژیک کشورشان را اداره می‌کنند ارزیابی کنیم. در مورد ترکیه یک وضعیت استثنائی است که نظام و حکومت براساس قانون اساسی یک نظام لائیستی است اما چیزی که در عمل می‌بینیم رفتار اردوغان و حزب عدالت و توسعه مبتنی‌بر این است که مروج بخشی از ارزش‌های اسلامی در کشور خودشان و در منطقه باشند. کدام کشور اسلامی در این منطقه توانسته است در نظام دانشگاهی، نظام رسانه‌ای، اقتصاد قدرتمند، شفافیت مالی، بانکداری، عدالت و تقسیم درآمدها الگو و تصویری ارائه دهد که شایان تحسین و محل دفاع باشد؟ بهترینش که ما هستیم در چهل‌وچند سال اخیر هنوز هم در بسیاری از حوزه‌ها، مشکلات جدی دارد و هنوز هم نتوانسته حتی به بخشی از مطالبات مردم پاسخ دهد. مصداقش وضعیتی است که در انتخابات اخیر مشاهده کردیم. یا وضعیت اقتصاد و سیاست خارجی ما و موقعیتمان در منطقه است. یا وضعیت سخت و صف طویل کوچ و ویزای نخبگان ما. تا دیروز اگر دانشمندان از این کشور می‌رفتند حالا سطح متقاضیان مهاجرت به پرستاران و بهیاران و مترجمان رسیده یا نیروی کاری که در حد مهارت کارگری تخصص دارد. حتی می‌بینیم که بخشی از بدنه پرستاری کشورمان می‌خواهد به عمان یا امارات متحده عربی مهاجرت کند. در ترکیه هم شاهد یک مدل حکومتی نیستیم که توانسته باشد نیازهای مردم را براساس الگوهای دینی پاسخ دهد. سؤال اینجاست آیا طالبان می‌تواند به‌مراتب از ترکیه بهتر باشد؟ اساسا نیروهای طالبان دانش و تخصص حکمرانی و اداره کشور را از کجا کسب کرده‌اند که بخواهند از ما بهتر عمل کنند؟ آیا غیر از این است که صدها نفر از سران طالبان براساس آموزه‌های دینی در پاکستان و جاهای دیگر درس خوانده‌اند و هزاران نفر از اعضای طالبان جوانانی از مناطق دورافتاده و بی‌سواد و هیجانی‌ای هستند که غیر از ریش و سلاح چیز دیگری در اختیار ندارند؟ و رفتارهای بسیاری از آنها در فایل‌های ویدئویی منتشرشده در هفته‌های اخیر، هم مضحک و هم نگران‌کننده است. با خودمان روراست باشیم؛ اگر قرار بر حکمرانی خوب و استاندارد براساس آموزه‌های اسلام باشد، حزب عدالت و توسعه در ۱۹ سال اخیر باید الگوی بسیار بسیار موفق و بزرگی به وجود می‌آورد. اما چنین نشد. بنابراین طالبان حتی اگر معجزه روی دهد نمی‌تواند به گرد پای این کشورها برسد که همچنان مشکلات بسیار بزرگی دارند. بنابراین آنچه قرار است در افغانستان روی دهد و ما در عملکرد آتی طالبان ببینیم، چیزی غیر از آزمون و خطا نخواهد بود و در این پروسه طولانی آزمون و خطا، قطعا شاهد سرکوب‌کردن اراده نخبگان، زنان، فرهنگیان، چهره‌های مستقل و مدافعان دموکراسی و حقوق بشر خواهیم بود و در این تردیدی نیست.

شما نگاهی به منطقه بیندازید.

کردها زیر جور و ستم صدام خون دل می‌خوردند. حالا که خودشان صاحب قدرت هستند و یک ساختار نیمچه دولت ثروتمند در دست دارند، توانسته‌اند برای قوم خود، رفاه و آرامش به ارمغان بیاورند؟ واقع‌بین باشیم. وقتی تابلوی منطقه را نگاه می‌کنیم کیفیت حکمرانی در تمام کشورهای منطقه ایراد و اشکال بسیار بسیار جدی دارد و کشورهای استثنائی این منطقه که توانسته‌اند تا حدودی آینده خود را تضمین کنند امارات متحده عربی و قطر هستند که در حوزه‌های سرمایه‌گذاری خارجی مبتنی‌بر درآمدهای نفتی، برای رفاه و توسعه اقتصادی آینده خود گام‌هایی برداشته‌اند اما آنها هم هیچ‌گاه هیچ سخنی از دموکراسی به زبان نمی‌آورند و فقط و فقط از ثروت صحبت می‌کنند. پس علت‌العلل مشکلات این جغرافیای پهناور، آمریکا نیست. حرف من خطاب به همه این است: هر آنچه در مورد ظلم و ستم آمریکا می‌گویید، قبول. در توصیف ویژگی‌های منفی آمریکا، هیچ اختلاف نظری نداریم. اما لطفا به این سؤال پاسخ دهید: چرا در این منطقه، در این جغرافیای بسیار بسیار گسترده، یک الگوی حکمرانی قابل دفاع نساخته‌اید و بخش قابل توجهی از مردم، در سودای رفتن به اروپا و آمریکا هستند؟ بنابراین در این جغرافیای پهناور که افغانستان فقط گوشه‌ای از آن است، جنبشی به نام طالبان شانسی برای تأسیس یک الگوی حکمرانی موفق نخواهد داشت. فراموش نکنیم افرادی همچون زلمای خلیل‌زاد، عبدالله عبدالله، اشرف غنی و حامد کرزای نوجوانانی از افغانستان بودند که در سن نوجوانی به آمریکا رفتند و درس خواندند و تبدیل به تکنوکرات‌ها و چهره‌های برجسته سیاسی شدند. با دانش روز جهان و نهادهای سیاسی جهان در ارتباط بوده و هستند، باوجودابن، نتوانستند به ملزومات و مقدمات اولیه پاسخ دهند. چگونه است که این افراد در این مسیر شکست می‌خورند اما چند جوان روستایی سلاح‌به‌دست که دنبال چند شیخ و ملا افتاده‌اند، می‌توانند وعده دهند که در افغانستان دولت فراگیر ایجاد کنند؟ چنین چیزی محال به نظر می‌رسد. در همین حال، امیدی نیست که تولید مواد مخدر در خاک افغانستان پایان پیدا کند. من فکر می‌کنم این معیار مهمی است برای ارزیابی کارنامه اقدامات آتی طالبان در چند سال آینده. با آن دیدگاهی که طالبان دارد و براساس سنت مجاهدین که در دوران حضور شوروی هم دست از تولید مواد مخدر برنداشتند و به احتمال قوی با همان سنت و روش ادامه می‌دهند و این هم یکی از خطرات مهمی است که ولو در منطقه عاری از حضور آمریکا، پایدار خواهد ماند.

> باور کنیم، فقط بخش کوچکی از مشکلات در اجرای دموکراسی و ساختار سیاسی این کشورها مربوط به مداخله بیگانگانی همچون آمریکا، انگلیس و بعضا اسرائیل است. مشکل اصلی به این بازمی‌گردد که اولا هیچ‌گاه نهادهای مدنی و اجتماعی و نخبگان مستقل و رسانه‌های آزاد، فرصت پیدا نکردند که وارد برهه دموکراتیزاسیون و یاریگر دموکراسی شوند. دوم اینکه مقاومتی که ازسوی جریانات فکری سنتی شکل گرفته، همواره برای این دموکراسی‌ها دردسرساز و مشکل‌ساز بوده و هست

شما در حوزه ترکیه و عراق در منطقه تمرکز مطالعاتی دارید. عمدتا در بحران‌هایی که در منطقه پیش می‌آید ترکیه یک برگ برنده اقتصادی رو می‌کند و به شکلی بازی می‌کند که از آن بحران و مسئله خارج می‌شود و به قول معروف از آب کره می‌گیرد. در خبرها دیدم که موضوع فرودگاه حامد کرزای به ترکیه پیشنهاد شده و آقای اردوغان با کمی ناز گفته که می‌خواهد به این قضیه فکر کند. بازی ترکیه عمدتا پیچیده‌تر از این است که در یک صحنه منطقه‌ای تنها بخواهد مدیریت یک فرودگاه یا حتی همه فرودگاه‌ها را برعهده بگیرد.

بله همین‌طور است.

به نظرتان بازی پیش‌روی ترکیه در صحنه افغانستان چه خواهد بود؟ بازی ترکیه روی نقشی که ایران ایفا خواهد کرد هم می‌تواند تأثیرگذار باشد. به ویژه آنکه وزیر خارجه قطر در سفری که به ایران داشت به پاکستان و بعد ترکیه هم سفر کرد. ترکیه کجای این معادله خواهد ایستاد؟

من بازی ترکیه در زمین افغانستان را اتفاقا مبتنی‌بر وحدت و با پاکستان می‌بینم و نه پتانسیل‌های ترکیه در افغانستان. شراکت ترکیه با پاکستان بسیار بسیار موضوع مهمی است. در سالیان آتی در مورد این ائتلاف منطقه‌ای موضوعات و اخبار بسیار بسیار زیادی خواهیم شنید. آنچه شاهدش هستیم این است که ترکیه به این جمع‌بندی نهایی رسیده است که اگر در سوریه و عراق و برخی کشورهای دیگر بارها از حفظ حقوق ترکمن‌ها، تاتارها و اویغورها دفاع کرده، در افغانستان از چنین امکانی برخوردار نیست. با آنکه با ادعای ترکیه هشت میلیون نفر از شهروندان افغانستان ازبک، ترکمان و ایرماق هستند اما به خاطر ساختار خاص طالبان که اساسا توجهی به بحث ملیت، قومیت و زبان مادری ندارد و بیشتر به چارچوب گفتمان سلفیت خود پایبند است، شانسی برای پیشبرد اهداف ملی‌گرایانه و ترک‌تبارانه در افغانستان ندارد اما به خاطر رفاقت ائتلافی خاصی که با پاکستان دارد و این ائتلاف در دوران نخست‌وزیری آقای عمران‌خان بسیار پیچیده‌تر و معنی‌دارتر شده است، شراکت ترکیه و پاکستان را باید با دقت بالا و زوم دقیق در خاک افغانستان تحلیل کنیم. پاکستان در چند سال اخیر یکی از مهم‌ترین خریداران صنایع دفاعی ترکیه بوده. پاکستان چه ارتباطی با شرق مدیترانه دارد که نیروهای نظامی‌اش در سواحل بخش ترک‌نشین قبرس در شرق مدیترانه با ترکیه مانور نظامی برگزار می‌کند؟ یک شق از این قضیه به رفاقت دینی و عقیدتی ترکیه و پاکستان برمی‌گردد و بخش دیگر آن نگرش منطقه‌ای ترکیه و تحولاتی است که پس از جنگ قره‌باغ روی داد. رابطه ترکیه و جمهوری آذربایجان پس از تحولات اخیر قره‌باغ مفاهیم استراتژیک و بنیادین تازه‌ای پیدا کرد و به واسطه ترکیه، جمهوری آذربایجان با پاکستان هم رفاقت خوبی پیدا کرده و ترکیه انتظار دارد از این سوی مرز شمال غربی ایران، یعنی از نخجوان و داخل خاک ارمنستان و دالانی که نخجوان را به جمهوری آذربایجان وصل کند پس از چندین دهه این امید را پیدا کند که به جهان ترک متصل شود. یعنی به جای اینکه از خطه شمال ایران به سمت آذربایجان و جاهای دیگر برود، یا اینکه از خط گرجستان به آن سمت برود، می‌خواهد از نخجوان خود را به جمهوری آذربایجان متصل کند و از آنجا به جهان ترک برود و از طریق ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان و کشورهای منطقه به سمت افغانستان و پاکستان دالان بزرگی ایجاد کند و در آنجا نیز رفاقت و روابط تجاری خود با چین را گسترش دهد.

این قلمرو جدید، یک تابلوی تجاری و ترانزیتی جدید ایجاد کرده و بدون تردید بازی ترکیه و پاکستان در افغانستان بازی جدی و هدفمندی خواهد بود اما به این معنی نیست که تیم اردوغان در افغانستان در بزرگراه چندبانده و بدون پیچ‌وخم هستند. قطعا با موانعی روبه‌رو خواهند بود اما پتانسیل‌های عظیمی در دست پاکستان و ترکیه است. آنچه تاکنون شنیده‌ایم این است که طالبان نیز می‌خواهد به خواست و توصیه قطر و پاکستان، با ترکیه همراهی جدی‌ای داشته باشند. اگرچه طالبان اعلام کرده بزرگ‌ترین رفیق استراتژیک ما چین خواهد بود، اما بین کشورهای منطقه با پاکستان و ترکیه تعامل و همکاری گسترده‌ای خواهند داشت.

وجود طالبان در همسایگی ایران را چقدر نگران‌کننده می‌دانید؟

من تصور می‌کنم خوش‌بینانه است اگر فکر کنیم قدرت‌گرفتن طالبان در خاک افغانستان به نفع جمهوری اسلامی است. با روشن‌بینی و اطمینان خاطر می‌گویم یک دولت مشکل‌دار در ساخت مقدمات دموکراسی ولو تحت حمایت آمریکا در مجاورت مرز ما در افغانستان، برای ما بهتر از پدیده‌ای به نام امارت اسلامی است.

ایران کشوری است که سال‌ها در حوزه مبارزه با تروریسم، در سوریه و یمن تلاش کرد که با تروریسم مقابله کند، اما الان در مقابل قدرت‌گرفتن یک گروه تروریستی سکوت کرده درحالی‌که برنامه ترامپ و آمریکا بود که طالبان را از گروه تروریستی خارج کنند نه ایران. چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟

من این رفتار را در ذیل همان سنت آمریکاستیزی می‌دانم. به نظرم گاردگرفتن در مقابل آمریکا ما را آن‌قدر عصبی می‌کند که از درک برخی واقعیت‌های ساده غافل می‌مانیم. آن‌قدر که بر رفتن آمریکا تأکید داریم به همان اندازه بر دموکراسی و خواست مردم تأکید نداریم. هیچ‌کدام از کشورهای منطقه تاکنون این درخواست را نداشته که در افغانستان انتخابات آزاد برگزار شود.

اخیرا موضوع حمایت از افغانستان به مبحثی در دعوای سیاسی داخلی ایران تبدیل شده و مدیرمسئول کیهان به اصلاح‌طلبان می‌گوید که برای حمایت از پنجشیر به افغانستان بروید. به نظرتان در این سطح خفیف‌کردن موضوعی که اساسا بحث دیپلماتیک است نشان‌دهنده چیست؟ فکر نمی‌کنید این همان جناحی‌کردن مسائل دیپلماتیک است که همه سال‌ها جواد ظریف به آن اعتراض داشت؟

من کاری به این ندارم که اساسا سردبیر روزنامه‌ای که ولی‌نعمت آن، مردمان این کشور هستند و شمارگانش حتی در حد یک‌هزارم جمعیت کشور نیست و جایگاه مردمی و نخبگانی ندارد، خود را در چه جایگاهی می‌بیند. اما به باورم، مهم‌ترین خبط جنابشان این است که جامعه را محکوم به قرارگرفتن در دوقطبی اصولگرا و اصلاح‌طلب می‌داند. ما مردمان و هموطنان بسیاری داریم که ممکن است خود را ذیل و هوادار این دو جریان به شمار نیاورند، اما هم از طالبان وحشت و نفرت داشته باشند و هم در حد همان میزان شناخت اولیه، معتقد به ضرورت حمایت از پنجشیرنشین‌ها باشند. اول اینکه آرزو می‌کنم ای‌کاش همه آدم‌ها از این میزان آزادی بیان و پس از بیان متنعم می‌بودند. دوم اینکه اساسا قشون‌کشی، ممکن است فضیلت باشد اما مصلحت نیست. سوم اینکه شاید پیشنهاد بدی نیست و اگر قرار باشد راه باز شود، ملزومات فراهم کنند و گفته شود هر کسی تمایل دارد می‌تواند به پنجشیر برود، خیلی‌ها صف بکشند و پیشنهاددهنده از سخن خود، سخت پشیمان شود. چیزی که به نفع کشور است، این است که مسائل مهم منطقه، به این شکل و به این سطح، تقلیل داده نشود و هر مسئله پیرامونی و فراپیرامونی، به خرج و خوراک آتش‌بار جدل‌های سیاسی داخلی تبدیل نشود. جهان و به‌تبع آن ایران هم عوض شده. جدیدا، چیزی آمده به نام اینترنت و سرعت اطلاع و ارتباط در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی. دفاع از طالبان، قطعا آبرو نمی‌آورد، آبرو می‌برد. کسی که هنوز هم در عصر چاپ سنگی مانده، نه می‌تواند خبررسان و تحلیل‌گر قابل اعتماد شرایط پیچیده کنونی باشد و نه مرشد و هادی. ایمان بیاوریم به جهانی که در آن، سرعت انتقال خبر، ترس، اندوه، شادی و شکست و پیروزی، بسیار سریع‌تر از آن است که بشود با شیوه‌های قدیمی، بر طبل اطلاع‌رسانی پادگانی و مهندسی اجتماعی کوبید.

عکس: Getty Images

ادامه از صفحه ۶

هنرهای تجسمی در زمانه بحران‌های همه‌گیر

اولین چیزی که در جنگ، در بیماری‌های فراگیر، در بحران‌های زیست‌محیطی و دیگر بحران‌های بشری به مخاطره می‌افتد، زیبایی است و اولین سربازان و مدافعان زیبایی کسی جز هنرمندان نیستند. این هنرمندان‌اند که با تولید مضاعف و البته انتشار بی‌دریغ هنر خود، می‌توانند از مخاطرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در بحران بر زیبایی آوار می‌شود، قدری جلوگیری کنند.

گام دیگر و البته دردناک‌تر برای هنرمند حل بحران‌های درون جامعه هنری با استفاده از شرایط بحرانی جامعه بیرونی است. وقتی جامعه دچار بحران می‌شود، از اتفاق سیاسی مثل انقلاب تا اتفاق اجتماعی مثل بیماری‌های فراگیر تا بحران‌های اقتصادی، این هنرمند است که باید سیاوش این آتش‌ها باشد و خلق موقعیت تازه کند و از تهدید، به تعبیر معروف فرصت ایجاد کند و بحران فقدان ایده و خلاقیت و سوژه را کنار بزند و حرف‌هایی برای گفتن در مدیوم زبان خود پیدا کند. هرچند بحران‌های دیگری هم در زیست و زمانه هنر هنرمند هست که چون که صد آید نود هم پیش ماست، در برابر بحران‌های بزرگ زمانه رنگ می‌بازد. ژی‌بینگ، هنرمند چینی می‌گوید: «اگر بخواهیم بدانیم هنر در این شرایط چه می‌تواند بکند باید بگویم می‌تواند نقاط تاریک عرصه خود را روشن کند». به قول یادداشت‌نویس اکونومیست درباره بحران بیماری همه‌گیر در اروپای سال‌های اولین قرن چهاردهم میلادی «همه‌گیری طاعون سرچشمه انواعی از خلاقیت‌ها نیز بود» و در آخر چیزی که از هنر تجسمی به‌دلیل ساختارشکنی که همواره در جامعه پسامدرن از خود نشان داده است، انتظار می‌رود، راهگشایی و ایجاد چشم‌اندازهای تازه با نگاه متفاوت خود و خلق موقعیت به تأویل‌های گوناگون و متنوع، پیش‌روی فعالان اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن جامعه است. همانند آنچه کلاوس بیزنباخ، رئیس موزه هنرهای مدرن نیویورک می‌گوید: «هنر باید بتواند واقعیت‌های جدیدی را خلق کند، در راستای ارتقای محیط زیست خدمت کند. هنر باید با راهکارهایی برای ایجاد جوامعی با صلح، آگاهی و تصورات بهتر گام بردارد». یا به‌صورت عملیاتی آنچه هنرمندان سوررئالیست همچون سالوادور دالی و هنرمندان معاصرتر ویدئوآرت‌ها و پاپ‌آرت‌ها به سمت آن رفتند و دید تازه و نگاه تازه‌ای به اندیشمندان حوزه‌های دیگر تقدیم کردند. کرست درکون، رئیس موزه هنر مدرن تیت در لندن، به‌درستی می‌گوید: «هنر به‌دلیل گفتمانی که می‌تواند پدید آورد منحصربه‌فرد است؛ گفتمانی که آن را به کالایی فرهنگی تبدیل می‌کند و عقیده بهبود جهان پیرامون ما را بهبود می‌بخشد». گاهی بحران‌ها ما را از آنچه باید دور می‌کنند که این ما منظور گاهی یک فرد است و گاهی یک جامعه. یکی از مهم‌ترین بخش‌های یک جامعه که همواره می‌تواند چشم‌انداز ترسیم کند و انحراف‌های ما را بروز داده و بی‌محدودیت و ملاحظات معمول پیش چشم ما قرار دهد، هنرمندان هنر تجسمی هستند. کسانی که می‌توانند با بهره‌گیری از روایتگری تأثیرگذار، نگاه ناجیانه، زیباشناسانه و امیدبخش خود به تاریخ و زمانه بحران و چگونگی عبور و ارجاع به بحران برای حل مسئله‌های روزآمد نجات‌بخشانه کنار جامعه خود باشند و از این محل حرف تازه برای بیان خود نیز داشته باشند و با فقر ایده و سخن روبه‌رو نشوند.

ادامه از صفحه ۴

نزاع کمتر و دیپلماسی بیشتر میان ایران و کشورهای منطقه

هرکدام از این موارد تغییرات حیاتی در منطقه است. در منطقه اسلام‌گراها رو به افول رفته‌اند و حتی در مصر، دیکتاتور سیسی از اخوان‌المسلمین فاصله گرفته است. برای ترکیه و قطر هزینه پشتیبانی از اسلام‌گراها بسیار بیشتر از منافعش است.

مناقشات با ایران بسیار پیچیده است. تهران بردهای خود در کشورهای عربی را به مذاکره نمی‌گذارد. کشورهای عربی به‌دنبال ثبات سیاسی در کشور خود و همسایه‌هایشان هستند. از طرف دیگر، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس متوجه ضعف دولت ایران بعد از فشارهای حداکثری ترامپ بر ایران شده‌اند. ایران بعد از تحریم‌ها مجبور به زیر قیمت فروختن نفت خود و... شده است. هر طرف در خاورمیانه با ضعف‌هایی که دارد، وارد مذاکرات می‌شود. کشور